

سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و بازآفرینی سیاست منطقه‌ای اسرائیل

آزاده الفتی^۱، فرشته بهرامی‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

چکیده

از زمانی که ترومن رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا استقلال اسرائیل را به رسمیت شناخت تا به امروز حفظ موجودیت و تأمین امنیت اسرائیل به‌عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، از تعهدات اصلی همه رؤسای جمهور آمریکا (اعم از جمهوری خواه و دموکرات) بوده است؛ میزان این حمایت، سیاست منطقه‌ای اسرائیل را در ادوار مختلف تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ چه تأثیری بر سیاست منطقه‌ای اسرائیل داشته است؟ در این باره فرضیه موردبررسی با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای کپنهاگ این است که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا در دولت ترامپ موجب تهاجمی‌تر شدن سیاست منطقه‌ای اسرائیل شده است. در نهایت پژوهش به این نتیجه ختم شده است که سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ با تأکید بر حمایت رادیکالی از اسرائیل موجب تهاجمی‌تر شدن سیاست منطقه‌ای اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی ایران، سوریه و فلسطین و گسترش دامنه بحران در غرب آسیا و در نتیجه تنش بیشتر در منطقه خاورمیانه شده است و بنابر پژوهش حاضر ادامه این روند چشم‌انداز صلح در منطقه را به مخاطره می‌اندازد.

کلیدواژه‌ها: ترامپ؛ خاورمیانه؛ مجموعه امنیت منطقه‌ای؛ اسرائیل؛ سیاست منطقه‌ای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

azadeholfati91@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۱- مقدمه

خاورمیانه برای همه دولت‌های امریکا حتی ترامپ مهم بوده است؛ زیرا ایالات‌متحده امریکا در خاورمیانه هم منافع اقتصادی و هم منافع سیاسی دارد. در این باره و در جهت دستیابی به این اهداف، امریکا هم‌پیمانان و متحدانی را برای خود در منطقه تعریف کرده است که در رأس آن‌ها اسرائیل قرار دارد. از زمانی که ترومن، رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده، استقلال اسرائیل را به رسمیت شناخت، این کشور تا امروز به‌عنوان مهم‌ترین حامی و پشتیبان رژیم صهیونیستی مطرح بوده است. در نوامبر ۱۹۸۳ با امضای «توافقنامه همکاری‌های استراتژیک» جایگاه رژیم صهیونیستی نزد ایالات‌متحده از پیرو به شریک ارتقا یافت. البته این روابط از سال ۱۹۴۷ - که قطعنامه تأسیس دو دولت مستقل یهودی و عربی در سرزمین فلسطین به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید - برقرار بوده است و هیچ‌گاه دولت یا رئیس‌جمهوری در ایالات متحده وجود نداشته است که در پی تأمین امنیت رژیم صهیونیستی نباشد؛ بنابراین حفظ موجودیت و تأمین امنیت این رژیم به‌عنوان متحد و شریک استراتژیک ایالات‌متحده از اصلی‌ترین تعهداتی است که همه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری از ادوار گذشته تاکنون چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه در دستور کار خود قرار داده‌اند و این جزء لاینفک سیاست خارجی ایالات‌متحده است. بررسی روابط ایالات‌متحده و اسرائیل به‌عنوان خط مقدم دفاع در برابر پیشرفت کمونیسم در خاورمیانه نقش‌آفرینی و پس از فروپاشی شوروی خود را به‌عنوان خط سد محکم و رسوخ‌ناپذیر در مقابل گسترش بنیادگرایی اسلامی معرفی کرد؛ همچنین پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ استنباط مشترک از تهدید تروریسم کشورهای خاورمیانه، نقش مهمی در نزدیک‌شدن مواضع اسرائیل و امریکا داشته است. از سال ۱۹۸۲ ایالات‌متحده ۳۲ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که در انتقاد به عملکرد اسرائیل مطرح شده، وتو کرده است. در مقابل اسرائیل نیز بیشترین سهم را در بی‌ثبات‌کردن منطقه، تأمین منافع تسلیحاتی و نفتی ایالات‌متحده و تداوم بخشیدن به برتری این کشور در خاورمیانه، طی نیم قرن گذشته داشته است (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۵). علی‌رغم این وضعیت باید گفت که در دوره‌های مختلف، این حمایت با شدت و ضعف روبه‌رو بوده است؛ به‌گونه‌ای که در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما روابط واشنگتن - تل‌آویو به ضعیف‌ترین شکل ممکن خود رسید. اما با روی کار آمدن ترامپ در ۲۰۱۷، حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل پس از سیاست‌های تعدیلی اوباما مجدداً آغاز شد که به ادعای خود ترامپ در تاریخ ریاست جمهوری ایالات‌متحده، وی بیشترین طرفداری را از اسرائیل داشته است. هم‌زمان با این امر، سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل نیز با تغییراتی همراه بوده است. سؤال اصلی که در این مقاله مطرح می‌شود این است: سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ چه تأثیری بر سیاست منطقه‌ای اسرائیل داشته است؟ برای بررسی این مسئله ابتدا چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای کپنهاگ مورد تبیین قرار می‌گیرد؛ سپس جایگاه اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ بررسی می‌شود و نهایتاً سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل در پنج محور بررسی می‌شود.

۲- چارچوب نظری (مجموعه امنیت منطقه‌ای کپنهاگ)

باری بوزان اولین بار مفهوم تئوری مجموعه امنیتی را در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (۱۹۹۱) مطرح کرد؛ هدف او

ارائه چارچوبی برای آماده‌کردن یک فهم انتقادی از مطالعات امنیتی بود. یکی از اهداف ابداع مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای حمایت از سطح منطقه‌ای به‌منزله سطحی مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های امنیتی کاربردی بود (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۵۶). شناخت و درک صحیح مفهوم امنیت منطقه‌ای مورد نظر متفکران مکتب کپنهاگ، مستلزم تعریف دقیق از واژه منطقه است. اصولاً در تعریف مذکور می‌توان از نگرش‌های مختلف حوزه روابط بین‌الملل بهره برد. بر این اساس، از منظر نگرش واقع‌گرایی مندرج در دیدگاه ژئوپلیتیک، منطقه، حوزه‌هایی از سیستم بین‌المللی است که به دلیل اهمیت استراتژیک آن‌ها در استراتژی متقابل واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل و به دلیل موقعیت مادی و جغرافیایی آن‌ها در افزایش توانایی‌های طرفین با یکی از آن‌ها و در مقابل کاهش توان اقدام رقبا از موقعیت ممتازی در سیاست جهانی برخوردار خواهند شد. از دیدگاه کانتوری و اشیگل منطقه را می‌توان نواحی‌ای از سیستم دانست که واحدهای تشکیل‌دهنده آن از نظر جغرافیایی در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند و امور مربوط به سیاست جهانی آنان به یکدیگر مربوط است و علایق درون منطقه‌ای آنان بر سایر علایق سیاست خارجی خود در اولویت قرار دارد. مکتب کپنهاگ در تعریف منطقه معتقد است که صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند، حائز اهمیت است (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۴ و ۵۶). بری بوزان و آل و یور مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورهاست؛ بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. به نظر آن‌ها، مجموعه منطقه‌ای، هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده و هم از گستردگی بیش از حد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای، امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد. امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها با درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید. ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی چهار متغیر دارد: مرز، که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛ ساختار آنارشیک، بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده است. قطبش که حاکی از ساختار و توزیع مادی قدرت در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست. دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد و منظور از دوستی این است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود. از نظر وی، در شکل‌گیری دوستی و دشمنی موضوعاتی همچون مذهب، تاریخ، تمایلات قومی، فرهنگ و جغرافیا تأثیرگذار است. با وجود این چهار متغیر، بوزان از یک عامل دیگر نیز به نام نفوذ نام می‌برد که ذاتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست؛ اما می‌تواند پویای درونی یک مجموعه را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تغییراتی در آن ایجاد کند. برپایه این نظریه، نفوذ زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت‌های خارجی با دولت‌های تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی یک صف‌بندی امنیتی را تشکیل دهند. این امر به‌واسطه منطق توازن قوا که درون هر منطقه وجود دارد، تسهیل می‌شود. به نظر بوزان، شکل استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است.

باید به این الگو، تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود (نورمحمدی و فصیحی دولتشاهی، ۱۳۹۷: ۱۵۸-۱۵۹). طبق طبقه‌بندی بوزان چین، روسیه و ایالات متحده سه ابرقدرت جهانی هستند که تلاش دارند بر منطقه خاورمیانه تأثیر بگذارند و نفوذ خود را در منطقه حفظ کنند؛ از این رو با تأمین منافع استراتژیک رژیم‌های منطقه، با آنها تعامل می‌کنند. این دخالت‌ها مانع تشکیل یک همگرایی در منطقه شده است و شرایط امنیتی منطقه به گونه‌ای است که امنیت بازیگران منطقه‌ای به قدرت‌های خارجی وابسته شده است (Putri Pratama, 2013: 87). یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نفوذ منطقه‌ای را می‌توان نفوذ ایالات متحده بر اسرائیل دانست که البته متقابل است. آمریکا به‌ویژه در دوره جمهوری خواهان با حمایت همه‌جانبه از اسرائیل، معادلات منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده و تنش‌ها را بازتولید و افزایش داده است. در واقع ایالات متحده با تشکیل یک صف‌بندی امنیتی با اسرائیل، سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل را به سمت رادیکالیزه‌شدن پیش می‌برد که نتیجه آن افزایش تنش با ایران، حملات متعدد به سوریه، افزایش درگیری با فلسطین، انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس و... بوده است و منطقه را با تنش زیادی روبه‌رو کرده است.

۳- جایگاه اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ

دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه آمریکا و متعلق به جریان راست مسیحی این کشور است. این جریان با داشتن نگرشی ایدئولوژیک و در عین حال قدرت محور، قائل به بازگشت آمریکا به دوران اقتدار گذشته و استثنانگرایی آمریکایی است. در صدر فهرست کشورهای متأثر از ریاست جمهوری ترامپ، منطقه خاورمیانه قرار دارد. درک و پیش‌بینی سیاست خارجی ترامپ در منطقه خاورمیانه دشوار است. از سویی ترامپ، درباره خاورمیانه یک حکم کلی دارد و معتقد است: «این منطقه یک باتلاق بزرگ است که ایالات متحده باید از آن دور بماند». از سوی دیگر منافع آمریکا همچون تأمین امنیت اسرائیل و نفت آمریکا باعث شده است آمریکا در دوره همه رؤسای جمهور خود نتواند از منطقه خاورمیانه صرف‌نظر کند (درج و اقای، ۱۳۹۶: ۴۸-۵۰). از دیدگاه سیاست‌گذاران آمریکایی، خاورمیانه و آفریقای شمالی به‌عنوان یک منطقه استراتژیک و میدانی از منافع سیاسی، اقتصادی اساسی برای ایالات متحده است؛ بنابراین آمریکا همواره در پی برقراری نظم هژمونیک در منطقه خاورمیانه برآمده و چالش‌گران این نظم را دشمنان آمریکا و متحدان منطقه‌ای خود خوانده است. از دوران بعد از جنگ سرد، هیچ‌گاه آمریکا خاورمیانه را به‌طور کامل ترک نکرده است. آمریکا در برخی از بحران‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همچون بحران سوریه و یمن مداخله همه‌جانبه و مستقیم نظامی نکرده است؛ اما مداخله در لیبی را نیز در کارنامه سیاست خارجی خود دارد؛ هم‌چنان که ائتلاف ضد داعش در سوریه و عراق را همراه با برخی کنش‌های محدود در متن راهبرد خاورمیانه‌ای خود لحاظ کرده است؛ ترامپ سعی دارد با شدیدترین انتقاد، مواضع خود را در سیاست خارجی از جمله راهبرد خاورمیانه متفاوت نشان دهد؛ اما شواهد حاکی از تداوم رهیافت کنش غیرمستقیم او با منطقی متفاوت در دوران ترامپ است (علی‌تبار و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۹ و ۱۹۰). اعضای جدید کنگره مانند ایلهان عمر و رشیدا طیب، سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه را بیش از حد مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ به‌ویژه درباره آنچه آنها به عنوان حاشیه‌نشینی فلسطینی‌ها تلقی می‌کنند. از سویی دیگر، ترامپ به‌وضوح احساسات گرمی به نخست‌وزیر اسرائیل،

بنیامین نتانیا‌هو، دارد. درمقابل، جو بایدن که در زمان باراک اوباما خدمت می‌کرد، مرتب با ابراز تأسف از گسترش شهرک‌سازی یهودیان در کرانه باختری در زمینی که متعلق به فلسطینی‌هاست، موجب عصبانیت نتانیا‌هو می‌شدند (Ketchell, 2020). ترامپ درحالی بر مسند ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده می‌نشیند که روابط واشنگتن - تل‌آویو در دوران تصدی اوباما به ضعیف‌ترین شکل ممکن رسیده بود. اوباما در آغاز ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۰۸ به تدریج حمایت از رژیم صهیونیستی را از متن به حاشیه برد و به‌نحوی عمل کرد که جایگاه اسرائیل از یک متحد استراتژیک به شریکی درجه دوم در اواخر دولتش تبدیل شد. در سال ۲۰۱۶ زمانی که رأی قاطع ۱۴ عضو شورای امنیت با رأی ممتنع دولت اوباما، درباره توقف شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی به تصویب رسید، ترامپ اعلام کرد باید منتظر ۲۰ ژوئن بمانیم تا دولت وی قدرت را به دست گیرد و شاهد تغییر اوضاع به نفع اسرائیل باشیم. این چراغ سبزی است که ترامپ به رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد. همچنین ترامپ در تبلیغات انتخاباتی به‌روشنی از عملکرد دولت اوباما در کاهش حمایت‌ها از رژیم صهیونیستی انتقاداتی مطرح می‌کرد. ترامپ در بدو ورود به کاخ سفید در اولین پیام خود به رژیم صهیونیستی می‌گوید: «من عاشق اسرائیل هستم، من درصدم تا پیوند ناگسستنی میان واشنگتن و تل‌آویو را تقویت کنم، اسرائیل تنها دموکراسی خاورمیانه است و مانند بارقه‌ای از امید برای بسیاری از انسان‌هاست» (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۱۶ و ۱۷). دونالد ترامپ ادعا کرده است که وی بیشترین طرفدار اسرائیل در تاریخ ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده است. درحالی‌که مخالفان دموکرات خود را به‌عنوان طرفدار نابودی پیوند بین ایالات‌متحده و اسرائیل معرفی کرده است. ترامپ در سخنرانی انتخاباتی خود گفت: «اگر به دموکرات رأی دهید، شما نسبت به اسرائیل و یهودیان بسیار بی‌دین هستید» (Ketchell, 2020). به‌طورکلی علی‌رغم ادعای ترامپ مبنی بر دوری از خاورمیانه، منافع ایالات‌متحده حول این منطقه می‌چرخد و همچنان اولویت سیاست خارجی امریکاست. ازاین‌رو به‌دنبال محکم‌کردن رابطه خود با هم‌پیمانان منطقه‌ای و حفظ نفوذ بر روی آن‌ها برای حفظ دامنه عمل و نفوذ خود در منطقه است که قاعدتاً اسرائیل در صدر این سیاست نفوذ در منطقه قرار دارد و ایالات‌متحده در دوره ترامپ آزادی عمل بیشتری برای اقدامات و سیاست‌های اسرائیل در منطقه قائل است.

۴- سیاست منطقه‌ای اسرائیل در دوران ترامپ

۴-۱- تشدید دشمنی میان ایران و اسرائیل

سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ تغییر چشمگیری از سیاست اوباما داشته است. ترامپ به‌دنبال تقویت قدرت اسرائیل و عربستان و منزوی کردن ایران است. اوباما یک استراتژی خاورمیانه‌ای را برای ترمیم خسارات وارده در دوره ریاست‌جمهوری بوش تدوین کرد. در این دوره ایالات‌متحده به استراحت ارتش، پرکردن قدرت نرم خود و ایجاد فضای سیاسی برای مقابله با چالش‌های دیرینه نیاز داشت. به همین منظور اوباما، سطح سربازان را در عراق کاهش داد؛ از مداخلات جدید نظامی در مقیاس بزرگ اجتناب کرد و درصدد آن بود که بنابر اصول جامعه بین‌الملل میان اسرائیل و فلسطین صلح برقرار کند؛ اما با روی کار آمدن ترامپ، ایالات‌متحده از برجام خارج شد؛ برای جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران

تلاش‌های گسترده‌ای انجام دادند؛ کمپین فشار حداکثر دیپلماتیک و انزوای دیپلماتیک علیه ایران ایجاد کردند؛ زمینه‌ای برای حمله عربستان به یمن مهیا کردند؛ به دنبال ایجاد اتحاد استراتژیک خاورمیانه تحت عنوان ناتوی عربی بودند (Watanabe, 2018). شیمون پرز نخست‌وزیر سابق اسرائیل می‌گوید: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است». جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین تهدید برای اسرائیل تلقی شده و خصومت با ایران به‌طور آشکار بیان گردیده است. سیاست خارجی اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی براساس در انزوا قرارداد ایران قرار گرفته است (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). اسرائیل سال‌ها از امریکا خواست که رویکرد سخت‌تری را در قبال ایران در پیش گیرند؛ از تصمیم خود مبنی بر توافق هسته‌ای با تهران منصرف شوند و زمانی که دونالد ترامپ با این رویکرد اسرائیل هماهنگ شد، بسیار خوشحال شدند. ترامپ در ماه می سال ۲۰۱۸، توافق هسته‌ای را رها کرد و تحریم‌هایی را که طبق برجام برداشته شده بود، مجدداً اعمال کرد و از سایر کشورها خواست که «از بقایای معامله ایران فاصله بگیرند و با هم همکاری کنند تا با ایران توافق کنند که جهان را به مکانی امن‌تر و صلح‌آمیز تبدیل کند» (Toosi, 2020). باید گفت آنچه چارچوب اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ را شکل می‌دهد، برداشت و درک وی درباره افزایش عوامل قدرت‌ساز جمهوری اسلامی ایران در منطقه در فضای پسابرجام است. چنین رویکردی را نیز می‌توان به‌خوبی در میان متحدان منطقه‌ای ترامپ پیدا کرد؛ بطوری‌که می‌توان اذعان داشت عربستان سعودی و اسرائیل برجام را نه عاملی در جهت افزایش ثبات منطقه از رهگذر رفع خطر جنگ که به‌عنوان عاملی در جهت افزایش فاکتورهای قدرتی ایران در منطقه و عاملی در جهت افزایش تهدید ایران می‌پندارند. اسرائیل با بزرگ‌نمایی، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان تهدید و سرچشمه ناامنی برای خود تصور کرده و با هویت‌بخشی به آن، به‌عنوان یک دشمن که به دنبال نابودی اسرائیل است، اقدامات خاصی را در نظر گرفته است؛ همچنین با تعریف یک موقعیت استثنایی، برجام را علیه موجودیت خود و مهار برنامه هسته‌ای ایران ناکارآمد دانسته است و در جهت کارشکنی و ترغیب ایالات متحده، برای خروج از آن تلاش کرد؛ بنابراین اسرائیل برای تضمین بقای خود در این منطقه پرتنش به دنبال افزایش قدرت و دستیابی به هژمون منطقه‌ای است؛ بنابراین تضعیف و انزوای هرچه بیشتر ایران در منطقه کاملاً در راستای اهداف امنیتی اسرائیل است (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۰۶ و ۱۰۹). به همین دلیل در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ در دولت اوباما، هرگاه نشانه‌ای از توافق میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده به وجود می‌آمد و شاهد اعتراض مقامات اسرائیلی بودیم، لابی‌های یهودی از جمله فعال‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای غرب با ایران بودند و در آستانه توافق هسته‌ای، نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، با انتقاد از مذاکره با ایران و اینکه غرب به هر قیمتی درصدد معامله هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران است، تأکید کرد که با وجود این، ما متعهد به ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای هستیم. درنهایت اسرائیل دولت ترامپ را برای خروج از برجام متقاعد کرد که در ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ نتانیا هو، طی یک کنفرانس خبری از مقر وزارت دفاع اسرائیل، مدعی شد که دستگاه جاسوسی موساد، مقادیر زیادی از اسناد آرشیو برنامه هسته‌ای ایران را از یک محله‌ای در تهران سرقت کرده است که آن را مهم‌ترین دستاورد اطلاعاتی تاریخ اسرائیل معرفی کرد. بر این اساس، ترامپ اعلام کرد سخنرانی نتانیا هو نشان داد که انتقاد او (ترامپ) از توافق هسته‌ای موجه بوده است و کشورش در ۸ می ۲۰۱۸ رسماً و به‌طور یک

جانبه از برجام خارج شد (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸: ۵۲ و ۵۸). در واقع دولت اوباما با رویکرد مبتنی بر دیپلماسی به دنبال بازی برد - برد مبتنی بر دستاورد مطلق با ایران بود؛ اما ترامپ با اعتقاد به دستاورد نسبی، مقابله با ایران را تشدید کرد و براساس همین رویکرد، اسرائیل نیز تقابل خود با ایران را افزایش داد و به مواضع ایران در نقاطی چون سوریه حملاتی را انجام داد. این سیاست درگیری نیابتی دو بازیگر در منطقه را به شدت افزایش داده است.

۴-۲ دخالت نظامی در سوریه

رژیم صهیونیستی از تحولات سوریه در بهار ۲۰۱۱ تاکنون برای تقویت شهرک‌سازی صهیونیستی در بلندی‌های اشغالی جولان استفاده می‌کند. محافل تصمیم‌گیری اسرائیل بلندی‌های جولان را موقعیتی راهبردی برای خود می‌دانند؛ این موضوع را از نظر نظامی نیز می‌توان تطابق داد؛ زیرا با وجود چین‌خوردگی‌ها و بلندی‌های موجود در این منطقه بخش‌های زیادی از فلسطین در زیر تسلط آن قرار دارد؛ علاوه بر اینکه این منطقه از اهمیت منابع آبی برای اسرائیل برخوردار است (بیژن و محمودزاده، ۱۳۹۵: ۱۱). از ابتدای بحران سوریه دولت اسرائیل توجه بیشتری به امنیت اسرائیل داشته است. حمایت سیاسی - نظامی ایران از حزب‌الله لبنان و سوریه و راه اتصال کمک‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران به حزب‌الله از طریق کشور سوریه باعث شد تا دولت اسرائیل در صدد برآید که این پل ارتباطی را نابود کند. بدین منظور همواره تضعیف ارتش سوریه و گسستن راه ارسال تجهیزات نظامی به حزب‌الله از طریق سرزمین سوریه در دستور کار نظامیان اسرائیل قرار دارد. حمایت دولت اسرائیل از بخشی از معترضین مسلح سوری و کمک‌های تسلیحاتی و همچنین پزشکی به زخمی‌های این گروه‌ها و نیز حملات هوایی در مسیر ارسال تدارکات نظامی به حزب‌الله لبنان از راه سوریه را باید در راستای فروریزی محور مقاومت و یک ساختار سیاسی - امنیتی جدید در ناحیه دید. برای این منظور دولت نتانیاهو بارها خواستار حمله نظامی آمریکا (در زمان زمامداری اوباما) به سوریه برای سرنگونی دولت اسد و نابودی سلاح‌های شیمیایی سوریه شد که دولت اوباما به آن توجه خاصی ننمود و تنها زمانی که دولت سوریه متهم به استفاده از سلاح شیمیایی گردید، دولت اوباما با طرح روسیه برای بیرون‌بردن سلاح‌های شیمیایی اسد از سوریه موافقت کرد (ساجدی، ۱۳۹۶: ۷۸). تا سپتامبر سال ۲۰۱۹ رژیم صهیونیستی بیس از ۳۰۰ حمله هوایی بر ضد خرده‌شبکه مقاومت انجام داده است. در آوریل ۲۰۱۷ اسرائیل انبار اسلحه حزب‌الله در نزدیکی دمشق را نابود کرد. نابودی کارخانه تسلیحات موشکی سوریه در سپتامبر ۲۰۱۷ نیز در همین سال اتفاق افتاد. گفت‌وگوهای رژیم صهیونیستی با روسیه برای عقب‌راندن مستشاران ایرانی تا ۸۰ کیلومتری دورتر از مرزهای جولان و تسهیل حمله به مراکز ایرانی در سوریه در چارچوب «طرح آزادی عمل» در قطع پیوندهای نظامی نیروهای مقاومت در گفت‌وگوهای طرفین همواره مطرح بوده است. به دلیل تمایل نداشتن آمریکا برای ورود به خاک سوریه، رژیم صهیونیستی تیز تمایلی به حضور نظامی زمینی ندارد و تنها از طریق برتری هوایی در پی اجرای گام سوم راهبردی آمریکا و گام دوم راهبردی خود است (قاسمی و عباسی خوشکار، ۱۳۹۷: ۳۰). دلایل تشدید حملات اسرائیل به نیروها و مواضع ایران در سوریه عبارت‌اند از اینکه اسرائیل به این نتیجه رسیده است که ایران پروژه خود در سوریه را رها نمی‌کند و ممکن است اهداف گسترده‌تری را دنبال کند که تهدیدی برای مرزهای اسرائیل محسوب می‌شود. توان

موشکی ایران نیز تهدید جدی برای اسرائیل تلقی می‌شود. اسرائیل از سال ۲۰۱۳ به جنگ‌های مقطعی اقدام کرده است تا از دستیابی ایران و نزدیکان آن، از جمله حزب‌الله و سوریه، به سلاح‌های پیشرفته و استفاده از آن در برابر اسرائیل ممانعت کند. این حملات سه هدف دارد:

- ۱) کاهش توانایی‌های ایران و شبه‌نظامیانی چون حزب‌الله که مرزهای اسرائیل را تهدید می‌کنند؛
- ۲) حفظ آزادی عمل اسرائیل و برتری هوایی اسرائیل در منطقه و به‌طور کلی به حداقل رساندن توانایی نظامی سوریه، به‌ویژه مکان‌های ضد موشکی هوایی و سیستم‌های پشتیبانی آن‌ها؛
- ۳) بازدارندگی از سه بازیگر اصلی در منطقه، دولت اسد، ایران و یارانش و روسیه که در این میان تضعیف نفوذ ایران در سوریه برای اسرائیل اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا ایران می‌تواند با تقویت مواضع خود در سوریه زیرساخت‌های حمله احتمالی به اسرائیل را مهیا کند (Cohen & Huggard, 2019). به عبارتی هدف اصلی اسرائیل در سوریه، تضعیف محور مقاومت با محوریت ایران است. سوریه در حال حاضر به زمین بازی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. ایران از یک سو سعی دارد این کشور را به‌عنوان همسایه اسرائیل در جمع متحدان خود حفظ کند و اسرائیل از سوی دیگر برای حفظ امنیت خود به دنبال کاهش نفوذ ایران در این کشور است.

۴-۳ ادامه روند شهرک‌سازی

اسکان شهرک‌نشینان در کرانه باختری و نوار غزه با احداث نخستین شهرک به نام کر عتصیون در کرانه باختری در ۱۹۶۷/۱۱/۲۵ آغاز شد. از زمان اشغال اراضی فلسطین و سوریه در سال ۱۹۶۷ تاکنون اسرائیل با ایجاد شهرک‌های صهیونیستی در این اراضی سعی کرده است تجاوز خود را مشروع جلوه نماید. شبکه شهرک‌ها و جریان شهرک‌سازی در طی ۶۶ سال گذشته شاهد تغییرات و تحولاتی بسیار در تمرکز جغرافیایی خود بوده است که اساساً به اختلاف حزب حاکم با ائتلاف حاکم و اختلاف تاکتیک‌های شهرک‌سازی و در آخر ایده‌های سیاسی - امنیتی درباره سرزمین‌های اشغالی و آینده آن‌ها برمی‌گردد که هنوز هم ادامه دارد (ربیعی و رجب‌زاده، ۱۳۹۵: ۵). دولت‌های بوش و اوباما همواره شهرک‌سازی دولت اسرائیل را در مناطق اشغال‌شده و اسکان یهودیان در آن‌ها از جمله موانع عمده در روند صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیل می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که این‌گونه اقدامات مانع تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیل می‌شود (سیمبر و اعجازی، ۱۳۹۴: ۲۹). دولت اوباما بارها دولت اسرائیل و نخست‌وزیر آن بنیامین نتانیاهو را تحت فشار گذاشته تا روند شهرک‌سازی را در ساحل غربی متوقف کند. در ۴ ژوئن ۲۰۰۹ باراک اوباما در سخنرانی خود در قاهره، خطاب به مسلمانان عنوان کرد: «ایالات متحده مشروعیت ادامه شهرک‌سازی‌های اسرائیل را نمی‌پذیرد». اوباما گفت: «شهرک‌سازی‌ها تخلف از قراردادهای پیشین است و تلاش‌ها برای دستیابی به صلح را تضعیف می‌کند. دیگر زمان آن رسیده که شهرک‌سازی‌ها متوقف شود» (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ اما ترامپ، مهم‌ترین متحد اسرائیل، پیشتر گفته بود که دیگر شهرک‌سازی‌ها را مغایر با قوانین بین‌المللی نمی‌داند. این درحالی است که سازمان ملل، شهرک‌سازی اسرائیل به‌ویژه در مناطق شرقی کرانه باختری را غیرقانونی می‌داند (Levingston, 2020).

جرد کوشنر، داماد ترامپ و معمار برنامه صلح اسرائیل و فلسطین است که اخیراً مطرح شد و به آن افتخار کرد. وی

اظهار داشت: «اگر مردم به نکات گفت‌وگوی قدیمی و سنتی توجه کنند، ما هرگز پیشرفت نخواهیم کرد»؛ اما این برنامه به همان اندازه سنتی است که بسیار شبیه به برنامهٔ چهل سال پیش است. در سال ۱۹۷۹، سازمان صهیونیستی جهانی، طرحی با عنوان «برنامهٔ جامع توسعهٔ سکونتگاه‌ها در یهودا و ساماریا، ۱۹۸۳-۱۹۷۹» را منتشر کرد که توسط ماتیتاهو دروبلز، عضو سابق کنست برای هروت - بلوک لیبرال - نوشته شد. امروز حزب لیکود، نهاد مسئول برنامه‌ریزی و ساخت شهرک است و دیدگاه ترامپ نیز در واقع ادامهٔ همان برنامه دروبلز است و آن، کنترل بر زمین‌های منطقهٔ فلسطین است. فراتر از مسئلهٔ حاکمیت ارضی، هر دو برنامه دربارهٔ کنترل دائمی اسرائیل بر کرانهٔ باختری توافق دارند. همان‌طور که ترامپ و کوشنر اظهار داشتند «کشور اسرائیل مسئولیت حفظ امنیت برجسته‌ای را برای کشور فلسطین خواهد داشت» (Shaul, 2020). در این باره باید گفت از زمان جنگ شش‌روزه، همهٔ دولت‌های امریکا با توجه به زمینه‌های سیاسی، حقوقی و اخلاقی با پروژهٔ شهرک‌سازی در کرانه به‌درجاتی مخالفت کرده‌اند. در اغلب این دولت‌ها مخالفت عمدتاً به‌صورت شفاهی بوده است و همراه با تهدیدات واقعی علیه رژیم صهیونیستی در صورت بی‌توجهی به تقاضاهای امریکا نبوده است. بر همین اساس تصمیم‌گیران اسرائیلی قاعدهٔ سیاست خارجی امریکا را ترکیبی از یک رویکرد ایدئولوژیک و یک رویکرد عملی و پراگماتیک تلقی می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که تجربهٔ تاریخی نشان داده است هر وقت امریکا فهمیده است مخالفتش با اقدامات مشخصی بیهوده بوده است، سیاستش را تغییر داده و آن را با واقعیت تطابق داده است. بر همین مبنا اسرائیل با ساخت سکونتگاه‌ها و گسترش آن‌ها به‌دنبال ایجاد واقعیتی روی زمین است که امریکا نتواند آن را انکار کند؛ بنابراین تلاش می‌شود که پروژهٔ شهرک‌سازی یک واقعیت سرزمینی و جمعیتی غیرقابل برگشت تلقی شود. با توجه به رویکرد امریکا در دولت ترامپ مخصوصاً به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت امریکا به این شهر و آنچه از طرح صلح موسوم به معاملهٔ قرن فاش شده است، به نظر می‌رسد این رویکرد رژیم صهیونیستی حداقل در ارتباط با امریکا به نتیجه رسیده است. تخلیه‌نکردن شهرک‌ها، شامل شهرک‌های دورافتاده با این امکان که قانون اسرائیل در برخی یا همهٔ آن‌ها اعمال شود، از جمله مفاد این طرح است؛ اگر هدف، اعمال حاکمیت اسرائیل به حوزهٔ شهرک‌ها باشد، این طرح شامل ضمیمه‌کردن بیش از ده درصد کرانهٔ باختری شامل اغلب سکونتگاه‌های دورافتادهٔ غیرقانونی خواهد شد که اسرائیل قبلاً به امریکا قول داده بود آن‌ها را تخلیه کند (آشنا، ۱۳۹۸: <http://tabyincenter.ir>). اسرائیل فعالیت خود را برای ساخت شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در منطقهٔ کرانهٔ باختری ۲۵ درصد افزایش داده است. در دورهٔ تصدی ریاست‌جمهوری ترامپ، شش هزار و ۸۰۰ واحد جدید (میانگین سالانه ۲/۲۶۷ واحد) ساخته شده است. در دورهٔ باراک اوباما، به‌طور متوسط ۱/۸۰۵ واحد ساخته می‌شد. ازسویی پس از اعلام نتانیاهاو مبنی بر الحاق درهٔ جردن به اسرائیل، افزایش شهرک‌سازی در این منطقه نیز گزارش شده است. در سال ۲۰۱۹، چهار شهرک جدید در درهٔ جردن تأسیس شد که شامل ساخت ۱۱۰ واحد مسکن است (Asmar, 2020). این شهرک‌سازی تهدیدی نه‌تنها علیه فلسطین بلکه علیه جهان عرب است. فلسطین جزو لاینفک هویت و تاریخ عرب است و هرگونه پیشروی اسرائیل در این حوزه هویت عرب را با مخاطرهٔ جدی روبه‌رو می‌کند؛ ضمن آنکه با ضعیف جلوه‌دادن دولت‌های منطقه در این مسئله، سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ اسرائیل نیز گسترش خواهد یافت و ممکن است به سوریه، مصر و مناطق دیگری تسری

یابد.

۴-۴ اقدامات نظامی علیه فلسطینی‌ها

پس از آنکه اوپاما در انتخابات ۲۰۰۸ ریاست‌جمهوری امریکا به پیروزی دست یافت، احیای روند مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین را در اولویت های سیاست خارجی خود قرار داد. وی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده بر رویکرد قبلی ایالات‌متحده برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل تأکید کرد. اوپاما که یکی از لیبرال‌ترین سیاستمداران امریکایی است، کوشید تا بر حق فلسطینی‌ها برای داشتن دولتی مستقل تأکید کند. باراک اوپاما به نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل گفت که اسرائیل باید ساخت‌وساز شهرک‌ها را متوقف کند. همچنین «اوپاما با تأیید مجدد اتحاد امریکا با اسرائیل، پیوند این دو را خدشه‌ناپذیر دانست؛ اما در عین حال شرایط جاری فلسطین را غیرقابل تحمل توصیف و آرزوی فلسطینی‌ها را برای داشتن کشوری مستقل بر حق دانست، درست مانند آرزوی اسرائیلی‌ها برای داشتن موطن یهودی» (سیمبر و اعجازی، ۱۳۹۴: ۱۸). اوپاما در مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۱، در سخنرانی خود درباره مسئله فلسطین، درباره پیشرفت‌نکردن در روند صلح، از سختی‌های روند صلح سخن راند و درباره آینده فلسطین بیان کرد: «صلح با بیانیه و قطعنامه در سازمان ملل، به دست نخواهد آمد... در وهله نهایی، این اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هستند که باید بر سر مسائلی که آن‌ها از هم جدا می‌کند - در رابطه با مرزها و در رابطه با امنیت؛ در رابطه با پناهندگان و در رابطه با بیت‌المقدس، به توافق برسند، و نه ما. ما آینده‌ای را جست‌وجو می‌کنیم که در آن، فلسطینی‌ها در کشوری از آن خود، بدون هیچ محدودیتی در آنچه می‌توانند به دست آورند، زندگی کنند. در اینکه فلسطینی‌ها زمانی بیش از حد طولانی شاهد به تعویق‌افتادن این چشم‌انداز بوده‌اند، شکی نیست و درست به همین سبب است که ما با قوت، به آرمان‌های مردم فلسطین اعتقاد داریم. به همین سبب است که ایالات‌متحده، به چنین سرمایه‌گذاری بزرگی از وقت و کوشش برای ایجاد کشوری فلسطینی و مذاکراتی که به پیدایش کشوری فلسطینی منجر شود، دست زده است» (جوادی ارجمند و توتی، ۱۳۹۱: ۱۲۲ و ۱۲۳)؛ اما این رویکرد در دوره ترامپ تغییر کرد. میلادینوف، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در مسائل خاورمیانه، آخرین تحولات را با استناد به کسری بودجه رو به رشد فلسطین، تصمیم اسرائیل مبنی بر جلوگیری از انتقال درآمدهای مالیاتی فلسطین و تعلیق کمک‌های ایالات‌متحده به فلسطینی‌ها بررسی کرد که علاوه بر افزایش خشونت علیه فلسطینی‌های نوار غزه، اعتراضات در این ناحیه نیز افزایش یافته است. وی همچنین از تصمیم اسرائیل مبنی بر تمدید نکردن دستورالعمل حضور بین‌المللی موقت در هبرون - که در سال ۱۹۹۵ با توافقنامه اسلو دوم در پاسخ به قتل عام عبادت‌کنندگان فلسطینی در آن شهر در سال ۲۰۱۸ منعقد شد - ابراز تأسف کرد. نماینده کویت نیز در جریان بحث و گفت‌وگو، با بیان اینکه اسرائیل از تحریم‌نکردن شورا بهره می‌برد، افزود: «سخنرانی نفرت‌آمیز و لفاظی‌التهابی از سوی مقامات اسرائیلی و اعضای کنست، امیدهای به صلح را تضعیف می‌کند» (https://www.un.org, 2019). در یک سال اخیر نیز شاهد افزایش درگیری بین غزه و اسرائیل بوده‌ایم که با رویکرد کنونی اسرائیل، انتظار می‌رود درگیری‌ها با شدت بیشتری مواجه شود.

۴-۵ انتقال پایتخت به بیت المقدس

به‌دنبال تشکیل اسرائیل، ایالات متحده که خود را حامی اصلی آن می‌دانست، علی‌رغم شناسایی این کشور حاکمیت اسرائیل بر بیت‌المقدس را انکار کرد و به تعیین یک نظام بین‌المللی بر بیت‌المقدس قائل شد؛ اما در حین فرایند صلح و پیمان‌های اسلو، با تصویب قانون سفارت امریکا در بیت‌المقدس (اورشلیم) در سال ۱۹۹۵ مناقشه جدیدی در موضوع بیت‌المقدس ایجاد شد که براساس آن بیت‌المقدس پایتخت اسرائیل شناخته و باید سفارت امریکا حداکثر تا ۳۱ مه ۱۹۹۹ به بیت‌المقدس منتقل شود؛ اما از زمان اجرایی شدن قانون تا ژوئن ۲۰۱۷ رؤسای جمهور وقت ایالات متحده با تعویق‌های شش‌ماهه خود که مستند به قسمت هفتم این قانون است، از اجرای آن خودداری ورزیده‌اند. ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده ابتدا در ژوئن ۲۰۱۷ مانند رؤسای جمهور پیشین، به تعلیق اجرای قانون انتقال سفارت‌خانه مبادرت کرد؛ اما چند روز بعد برخی از سناتورهای اعلامیه‌ای صادر کردند که بر این اساس از ترامپ و سایر مقامات اجرایی خواستند قانون انتقال سفارت‌خانه به بیت‌المقدس را اجرایی کنند. ترامپ در ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که به‌صورت رسمی بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل اعلام می‌کند (مقامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۷ و ۱۹۸). ایالات متحده در زمان ترامپ به تنها قدرت اصلی برای شناخت قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل تبدیل شد و در عین حال افزود که باید مرزهای آن‌ها مورد مذاکره قرار بگیرد (Levingston, 2020). با گذشت شش ماه از این تصمیم، روز ۱۴ می ۲۰۱۸ ایوانکا ترامپ، دختر رئیس‌جمهور امریکا، سفارت این کشور را در بیت‌المقدس افتتاح کرد. تصمیم‌های یک‌جانبه ترامپ درباره مسائل غرب آسیا از جمله انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس بیش از همه سبب افزایش خشونت و بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا خواهد شد. انتقال سفارت از تل‌آویو به بیت‌المقدس مسئله صلح اعراب و اسرائیل را پیچیده‌تر خواهد کرد و دامنه بحران‌ها را در غرب آسیا و همچنین میان اسرائیل و فلسطین گسترده‌تر می‌کند. با توجه به فقدان فشار از طرف دولت اوباما علیه اسرائیل برای کاهش فعالیت شهرک‌سازی‌ها، برنامه و بنیاد فکری راست‌گرای ترامپ می‌تواند به تقویت جناح راست اسرائیلی بینجامد؛ همان جناحی که مانعی علیه مانور سیاسی مرکزگرای نتانیاهو محسوب می‌شود. هم‌اکنون چشم‌انداز فرایند صلح اسرائیل و فلسطین به چند دلیل پیچیده شده است: اولاً رهبران فلسطینی بعد از اینکه دولت ترامپ، بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت، تماس‌های سیاسی خود را با دولت ترامپ قطع کردند؛ ثانیاً، تنش‌های فلسطین و امریکا بعد از قطع کمک‌های مالی به فلسطینی‌ها و حرکت‌های دیپلماتیکی، از جمله گشایش سفارت امریکا، بدتر شد. از طرفی، اسرائیل بر گرمی و توسعه روابط خود با دول عربی خلیج فارس برای مقابله با ایران و پیشبرد دیپلماسی فلسطینی و اسرائیلی خود تکیه کرده است و رهبران دول عربی خلیج فارس هم حمایت صریح خود را از تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس اعلام نموده‌اند (درج و التیامی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۱۶ و ۱۱۷)؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، این یک مسئله هویتی - تاریخی برای اعراب است و به عبارتی خط قرمزی برای جهان اسلام محسوب می‌شود.

به‌طورکلی باید بیان کرد که برای بسیاری از اسرائیلی‌ها، آغوش و سیاست‌های ترامپ یک پیروزی قریب به اتفاق به نظر می‌رسد. ترامپ روابط خوبی با نتانیاهو دارد. روزهایی که ایالات متحده، اسرائیل را به دلیل ساختن شهرک بیشتر در کرانه باختری یا کشتن غیرنظامیان در غزه مجازات کند، گذشته است. در عوض، دولت ترامپ سفارت امریکا را به اورشلیم منتقل کرده است؛ کمک‌های لازم را به پناهندگان فلسطینی کاهش داده است؛ توافقنامه ۲۰۱۵ ایران را پاره کرد و پذیرای

بسیاری از خواسته‌های دیرینه اسرائیل شد. علاوه بر این، روابط خوب ترامپ با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، استراتژی رژیم اسرائیل را برای تکمیل منافع خود در رابطه با دولت‌های عربی برای ارتقاء همکاری‌های منطقه‌ای پیش می‌برد (Byman & Cofman Wittes, 2018). در پی سیاست‌های ترامپ نسبت به اسرائیل، وزارت امور خارجه آمریکا درخواست اسرائیل را برای خرید هشت دستگاه تانکر هوایی KC-46A Pegasus تصویب کرد. این قرارداد ۲/۴ میلیون دلار ارزش دارد. این‌گونه قراردادها از سیاست خارجی و امنیت ملی ایالات متحده حمایت می‌کند و به اسرائیل امکان می‌دهد توانایی‌های خود را برای تقویت سیاست‌های منطقه‌ای، افزایش دهد (Peck, 2020). این‌گونه حمایت‌های قاطع ایالات متحده، رژیمی چون اسرائیل را با تندروری مواجه کرده است که ثبات آشوب‌زده منطقه را با دشواری بیشتری روبه‌رو نموده و از آنجاکه این رویکرد همچنان ادامه دارد، باید شاهد افزایش تنش‌ها در منطقه نیز باشیم.

۵- نتیجه‌گیری

بوزان معتقد است جدا از چهار متغیر مرز، ساختار آنارشیک، قطبش و ساخت اجتماعی، که ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهند، عاملی به نام نفوذ نیز می‌تواند پویای درونی یک مجموعه را تحت تأثیر قرار دهد. درباره منطقه خاورمیانه هریک از سه ابرقدرت ایالات متحده، روسیه و چین به دنبال تأمین منافع خود از طریق تعامل و در واقع نفوذ در بازیگران منطقه خاورمیانه هستند که در این میان نفوذ ایالات متحده در اسرائیل به‌عنوان شریک استراتژیک آن در منطقه تا حدود زیادی سیاست منطقه‌ای اسرائیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسرائیل همواره و به‌ویژه در دوران ترامپ جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه داشته است. ترامپ برخلاف شعارهای انتخاباتی خود مبنی بر دخالت نکردن در خاورمیانه، دنباله‌رو سیاست رؤسای پیشین آمریکا در منطقه است و حتی از آنان پیشی گرفت. اسرائیل که تا حدودی در دوران اوباما مورد بی‌مهری قرار گرفته بود، در دولت ترامپ حمایت همه‌جانبه دولت وی را کسب کرد و به‌نوعی بازگذاشتن دست اسرائیل در منطقه موجب افزایش تنش‌ها در منطقه پرماجرای خاورمیانه شد. به‌گونه‌ای که در چند محور پراهمیت تأثیرگذاری خود را نشان داده است؛ از جمله این موارد تشدید دشمنی میان ایران و اسرائیل است. در دوره ترامپ برخلاف دوران اوباما که به دنبال کنترل تنش‌ها از طریق قدرت نرم و مذاکره بود و نهایت امر در رابطه با ایران به برجام ختم شد، دولت ترامپ سیاست فشار حداکثری، افزایش تحریم‌ها و اقدام به خروج از برجام - تحت فشار اسرائیل و سایر متحدان منطقه‌ای - را در پیش گرفت و این موضوع خود به عاملی در تشدید دشمنی میان ایران و اسرائیل تبدیل گردید. محور دیگر مباحث در رابطه با بازآفرینی سیاست منطقه‌ای اسرائیل در دوران ترامپ، دخالت نظامی اسرائیل در سوریه است. اسرائیل در دوران ریاست جمهوری اوباما حمایت‌های تسلیحاتی و پزشکی از برخی معترضین سوری داشت و حملات هوایی محدودی علیه نیروهای سوری و مواضع ایران در سوریه انجام می‌داد؛ اما از ۲۰۱۷ و در دوران ترامپ در چارچوب «طرح آزادی عمل»، حملات وسیعی را علیه این نیروها در پیش گرفت. محور بعدی سیاست اسرائیل در قبال فلسطین اشغالی است که این سیاست متأثر از آزادی عملی که دولت ترامپ به اسرائیل داد در سه مبحث تأثیرپذیری خود را نشان داد؛ از جمله ادامه روند شهرک‌سازی، افزایش اقدامات نظامی علیه فلسطینی‌ها و انتقال پایتخت به بیت‌المقدس

است. اسرائیل در زمینه شهرک‌سازی‌ها در دوران اوباما تحت فشار برای متوقف‌سازی این اقدام بود؛ اما در دوران ترامپ مجدداً این فعالیت را سر گرفت. درباره اقدامات نظامی علیه فلسطینی‌ها نیز برخلاف دوران اوباما که به دنبال احیای فرایند صلح میان فلسطین و اسرائیل بود، از آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ خشونت علیه فلسطینی‌ها توسط اسرائیل به‌ویژه در نوار غزه افزایش یافته است. نهایت امر آنکه دولت ترامپ با حمایت از انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس و افتتاح سفارت امریکا توسط دختر ترامپ در می ۲۰۱۸، قانونی را که از ۱۹۹۵ اجرای آن توسط رؤسای جمهور امریکا به تعویق انداخته شده بود، به اجرا رساند. مجموع این عوامل باعث پیچیدگی و افزایش دامنه تنش‌ها در منطقه خاورمیانه شده است که ادامه این روند، چشم‌انداز صلح و ثبات در منطقه را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

منابع

۱. آشنا، مهدی (۱۳۹۸)، «شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی؛ اهداف و پیامدها»، <http://tabyincenter.ir>، ۲۷ مرداد، شناسه خبر: ۳۳۴۷۹.
۲. ازغندی، سید علیرضا؛ جهانگیری، سعید «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، ۱-۲۵.
۳. بیژن، عارف؛ محمودزاده، فاطمه (۱۳۹۵)، «بحران در سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: امریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره دوم، ۱-۳۱.
۴. جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ توتی، حسینعلی (۱۳۹۱)، «رویکرد باراک اوباما در قبال عضویت فلسطین در سامان ملل متحد»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۳، ۱۱۱-۱۳۲.
۵. جوانشیری، امیرصدرا؛ بصیری، محمدعلی (۱۳۹۸)، «مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۳۱-۶۱.
۶. درج، حمید؛ آقائی، سید داود (۱۳۹۶)، «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، ۳۹-۶۸.
۷. درج، حمید؛ التیامی‌نیا، رضا (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی امریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۰۳-۱۲۵.
۸. دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین؛ شیراوند، صارم؛ حسینی، سید مصطفی (۱۳۹۵)، «تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتار شناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۱، ۴۳-۷۸.
۹. ربیعی، حسین؛ رجب‌زاده، ناصر (۱۳۹۵)، «تأثیر شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی بر امنیت رژیم اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: امریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره ۳، ۱-۲۶.

۱۰. زمانی، محسن؛ نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۸)، «واکاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۹۵-۱۲۰.
۱۱. ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، «سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، ۶۹-۹۲.
۱۲. سازمند، بهاره؛ جوکار، مهدی (۱۳۹۵)، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۵۱-۱۷۷.
۱۳. سیمبر، رضا؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۴)، «رویکرد آمریکا به کشمکش فلسطین - اسرائیل ۲۰۱۵-۲۰۰۱»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۴، ۷-۳۸.
۱۴. شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، «ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه»، خردنامه، شماره ۱۲، ۹۱-۱۱۲.
۱۵. علی تبار، محمدباقر؛ نیاکویی، سید امیر؛ متقی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «ترامپ و راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا با تأکید بر بحران سوریه؛ گسست یا تداوم»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲، ۱۷۳-۲۰۲.
۱۶. قاسمی، فرهاد؛ عباسی خوشکار، امیر (۱۳۹۷)، «پویا قدرت در نظم‌های منطقه‌ای و راهبرد امنیتی دولت متحد منطقه‌ای: مطالعه موردی راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در جنگ داخلی سوریه ۲۰۱۹-۲۰۱۲»، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره ۳۹، ۵-۳۵.
۱۷. مقامی، امیر؛ ملت، محمدرضا؛ احسن‌نژاد، مسعود (۱۳۹۷)، «انتقال سفارت آمریکا به سرزمین‌های اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره دهم، شماره ۳، ۱۹۵-۲۲۵.
۱۸. ملکی، محمدرضا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۸۸)، «روابط ویژه ایالات متحده - اسرائیل و سیاست خاورمیانه ای دولت باراک اوباما»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳، ۱۰۷-۱۳۶.
۱۹. نورمحمدی، مرتضی؛ فصیحی دولتشاهی، محمدعارف (۱۳۹۷)، «کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و الگوی روابط در جنوب آسیا»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره دهم، شماره ۲، ۱۵۳-۱۸۹.
۲۰. نیاکویی، سید امیر؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴)، «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۵۳-۱۷۷.

21. Putri Pratama, Caroline, (2013), "Central Asia as a Regional Security Complex from the Perspectives of Realism, Liberalism and Constructivism", GLOBAL Journal, Vol.15, No.1, pp 84-94.

22. Ketchell, Misha, (2020), "Biden and Trump agree on strong US-Israel relations – Sanders, not so much", Available at: <https://theconversation.com>

23. Shaul, Yehuda, (2020), " Trump's Middle East Peace Plan Isn't New. It Plagiarized a 40-Year-Old Israeli Initiative", Available at: <https://foreignpolicy.com>

24. Watanabe, Lisa, (2018), "Trump's Middle East Policy", CSS Analyses in Security Policy, No.233, pp. 1-4.

25. Rising Extremism Risks Eroding Viability of Two-State Solution, Top Official Warns Security Council, Stressing Need for Leadership, Political Will, 20 February 2019,

Available at:<https://www.un.org/press/en/2019/sc13707.doc.htm>

26. Toosl, Nahal,(2020), "Trump's Mideast allies duck Iran confrontation", Available at:<https://www.politico.com>

27. Peck, Michael,(2020), "Trump Just Made The Distance Between Iran And Israel A Whole Lot Smaller", Available at:<https://nationalinterest.org>

28. Byman, Daniel L. ; Cofman Wittes, Tamara, Friday,(2018), "In Trump we trust? Israel and the Trump administration", Available at:<https://www.brookings.edu>

29. Cohen, Eyal Tsir; Huggard, Kevin, (2019), " What can we learn from the escalating Israeli raids in Syria?", Available at:<https://www.brookings.edu>

30. Asmar, Ahmed,(2020), " Israel increases settlements in Palestine, says report", Available at:<https://www.aa.com.tr>

31. Levingston, Ivan,(2020), "Israeli Settlements", Available at:<https://www.bloomberg.com>